

A study of the political emirates of Estila and Estekfa during the Abbasid Caliphate

Kiomars Ahmadi, *Corresponding Author*, PhD in Islamic History, Department of Humanities, Mecca Martyrs Center, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: k_ahmadi87@yahoo.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Abbasid Caliphate,
Iranian emirates,
Emirate of Estekfa,
Emirate of Estila

ABSTRACT

This article examines the types of political emirates during the Abbasid Caliphate. Two types of emirates, Estila and Estekfa, were prevalent during this period, which were mainly formed in the midst of developments that challenged the governance system of the Abbasid Caliphate in the vast territory of the defeated and collapsed Sassanid Empire. Although the Iranians played a very important role in the formation of the Abbasid Caliphate, the Abbasids changed their policy towards them after establishing their power and adopted a policy of violence. This issue was effective in the reaction of the Iranians against the Abbasid Caliphate. The creation of rebellions and the formation of governments such as the Taherids, the Saffarids and the Samanids was a natural result of the change in the policy of the Abbasid Caliphate against the Iranians. After the establishment of these governments, interaction and confrontation between the Abbasid caliphs and the Iranian emirates occurred due to the conditions and issues created, especially since some of them, like the Saffarids, had come to power without a caliph's covenant or charter. This article seeks to examine and analyze the Estila and Estekfa during the Abbasid Caliphate, using a historical and explanatory method..

Cite this Article: Ahmadi, K. (2024). A study of the political emirates of Estila and Estekfa during the Abbasid Caliphate. *International Relations Researches*, 14(1), 309-324. doi: 10.22034/irr.2024.529214.2712



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2024.529214.2712



شپږه شكاړه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پر تال جامع علوم انساني

بررسی امارت‌های سیاسی استیلاء، و استکفاء دوره خلافت عباسیان

کیومرث احمدی نویسنده مسئول، دکتری تاریخ اسلام، گروه علوم انسانی، مرکز شهدای مکه، دانشگاه فرهنگیان، تهران،

ایران. رایانامه: k_ahmadi87@yahoo.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این مقاله به بررسی انواع امارت‌های سیاسی در دوره خلافت عباسیان پرداخته است. دو نوع امارت استیلاء و استکفاء در این دوره رواج داشت که عمدتاً در بطن تحولاتی شکل گرفتند که نظام حکمرانی خلافت عباسی را در گستره وسیع قلمرو امپراتوری شکست خورده و فروپاشیده ساسانی را به چالش می‌کشید، اگرچه ایرانیان در شکل‌گیری خلافت عباسی نقش بسیار مهمی داشتند، ولی عباسیان پس از تثبیت قدرت، سیاست خود را نسبت به آنان تغییر داده، سیاست خشونت را در پیش گرفتند. همین مسأله در واکنش ایرانیان در برابر خلافت عباسی مؤثر بود، ایجاد شورش‌های و تشکیل حکومت‌هایی چون طاهریان، صفاریان و سامانیان نتیجه طبیعی تغییر سیاست خلافت عباسی در برابر ایرانیان بود، پس از ایجاد این حکومت‌ها بنا به شرایط و مسائل ایجاد شده تعامل و تقابل بین خلفای عباسی و امارت‌های ایرانی پیش آمد، به ویژه آنکه بعضی از آنها مانند صفاریان، بدون عهد و مشور خلیفه به قدرت رسیده بودند. این مقاله به روش تاریخی و تبیینی در پی بررسی و تجزیه و تحلیل امارت‌های استیلاء و استکفاء در دوره خلافت عباسی است.
کلیدواژه‌ها: خلافت عباسی، امارت‌های ایرانی، امارت استکفاء، امارت استیلاء	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۱	

استناد به این مقاله: احمدی، کیومرث. (۱۴۰۳). بررسی امارت‌های سیاسی استیلاء، و استکفاء دوره خلافت عباسیان. پژوهش‌های روابط

بین‌الملل، ۱۴(۱)، ۳۰۹-۳۲۴. doi: 10.22034/irr.2024.529214.2712

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





با ورود اسلام به ایران و پذیرش آن از سوی ایرانیان دوران نویدبخش و جدیدی در تاریخ کشور ما آغاز شد. اما چیزی نگذشت که با روی کار آمدن امویان دورانی سخت برای ایرانیان پدیدار گردید. ظلم و جور امویان در نهایت به روی کار آمدن بنی عباس، به کمک ایرانیان، منجر شد. و اگرچه ایرانیان در شکل گیری خلافت عباسی نقش بسیار مهمی داشتند، ولی عباسیان پس از تثبیت قدرت، سیاست خود را نسبت به آنان تغییر داده، سیاست خشونت را در پیش گرفتند. همین مسأله در واکنش ایرانیان در برابر خلافت عباسی مؤثر بود، ایجاد شورش های و تشکیل حکومت هایی چون طاهریان، صفاریان و سامانیان نتیجه طبیعی تغییر سیاست خلافت عباسی در برابر ایرانیان بود، پس از ایجاد این حکومت ها بنا به شرایط و مسائل ایجاد شده تعامل و تقابل بین خلفای عباسی و امارت های ایرانی پیش آمد، به ویژه آنکه بعضی از آنها مانند صفاریان، بدون عهد و منشور خلیفه به قدرت رسیده بودند. در اولین سال های قمری، شیعه مجدداً به گروه برجسته مخالف با امپراطوری عباسیان تبدیل شد. آنها باعث برانگیخته شدن مخالفت علیه عباسیان در بین النهرین گردیدند. عرب های بادیه نشین این منطقه تحت رهبری خانواده همدانیان نفوذ خود را از سمت جنوب تا بغداد، از سمت غرب تا داخل سوریه شمالی، و از سمت شمال تا داخل ارمنستان گسترش دادند.

در منطقه دیلمان واقع در کنار دریای خزر نیز شیعیانی که از تعقیب عباسیان به آنجا پناه برده بودند مردم محلی را مسلمان نمودند. لذا در سال ۲۶۴ ه. ق شیعیان دیلمان از دستگاه خلافت اعلان استقلال نمودند، فرماندار عباسیان را اخراج کردند، و دولت مستقلی را تشکیل دادند. در اوایل قرن دهم یکی از پادشاهان دیلمی با نام مرداویج بن زیاد بر اکثر نقاط غربی ایران تسلط پیدا کرد. هنگامی که وی در سال ۳۲۵ ه. ق کشته شد منطقه تحت حاکمیتش در دست سربازان دیلمیش به رهبری برادران بویه قرار گرفت و بدینوسیله برادران بویه سلطه خود را بر منطقه برقرار کردند. از این دوره به بعد خلفا که از نظر اداری و نظامی عاجز و ناتوان بودند فقط می توانستند از نیروهای یک یا چند ایالت تقاضای کمک کنند و یا اینکه که در برخی مواقع آن ها را با هم درگیر نمایند. در سال ۳۲۵ ه. ق خلفا به منظور موقعیت خود منصبی با نام «منصب امیرالامرائی» را بوجود آوردند و خود را از اختیارات مختلفشان بجز حق تشریفاتی تعیین حکام دولتها محروم نمودند. اما بالاخره در سال ۳۳۳ ه. ق آل بویه بعد از یک مبارزه پیچیده و چند جانبه توانستند بغداد را به کنترل خود درآوردند و بدینوسیله امپراتوری عباسیان را سرنگون کنند. البته آل بویه پس از فتح بغداد به خلیفه اجازه دادند که مقام ظاهری خود را حفظ کند و بدین ترتیب سلسله



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲. حکومت استیلایی

حکومت‌های ایرانی هستند که در ایران اسلام را پذیرفته‌اند ولی به علت گرویدن به مذهبی غیر از مذهب رسمی خلفاء یعنی تسنن مدعی خلیفه بغداد شدند، مانند صفاریان و دیالمه آل بویه و آل زیار علویان طبرستان و که این سلسله‌ها سیادت روحانی خلفاء را قبول نداشتند. این حکومت‌ها تشکیل سلسله‌های مستقلی دادند، خلیفه ناگزیر بود برای تأمین وفاداری اعیان و دهقانان ایرانی نسبت به خود متنفذترین نماینده و فرد اعیان و بزرگان مزبور را به حکومت موروثی آن ایالت منصوب نماید، این‌گونه امارتها تدریجاً بصورت دولتهای خودسرانه بدون اینکه از طرف خلیفه منصوب شده باشند یا فرمانی از وی صادر شده باشد حکومت محلی را به دست می‌گرفتند، پیدایی دولتهای محلی در مشرق ایران از یک سو در نتیجه مبارزه داخلی محافل علیه زمامدار خلافت و از طرف دیگر بر اثر نهضتهای مردم که ارکان قدرت خلفا را متزلزل ساخته بود تسریع گشت.

۳. حکومت استکفایی

حکومت‌های ایرانی هستند که در ایران اسلام را پذیرفته و خلیفه را خود امیرالمؤمنین می‌شناختند و بنام او خطبه می‌خواندند و در حقیقت بر همان مذهب خلیفه بودند، مانند سلسله طاهریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان. در واقع حکومت‌هایی که برای منافع شخصی و حاکمیت و نشان دادن قدرت خود بر مردم با سیاست، خود را وکیل خلفا بر سرزمینهای ایران می‌دانستند. از طریق آنها هم خلیفه از دشمنی و خطرات احتمالی خلیفه به دور بودند و هم به دور از خلافت می‌توانستند بر مردم حکومت کنند. (بیات، ۱۳۷۰: ۲۴۳-۲۴۴، ج اول)

۴. حکومت ارضی یا استیلاء - استکفاء

دولتهای ایرانی هستند که از ابتدا با رأی و نظر خلافت به قدرت رسیدند و توانستند بر قسمتهایی از ایران حکومت کنند. از همان ابتدا برای جلب نظر خلفا به نام آنها هم سکه می‌زدند و هم در بلاد اسلامی خطبه می‌خواندند، اما به دلایل گوناگون بعد از قدرت گرفتن سعی در استقلال نام خود را داشتند و در مناطق تحت تصرف خود به نام امیران خود خطبه خوانده و یا سکه می‌زدند، در زمان خلفای ضعیف هم پا را تا آنجا دراز می‌کردند که رفته رفته سعی در تصرف بغداد و تحت سیطره قرار دادن خلفا را داشتند. دولتهایی چون آل بویه از آن دست هستند.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۷۷۳، ج ۴ و قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲۴) طاهر بعد از رنجشی که نسبت به مأمون داشت، و برای رسیدن به اهداف خود نام مأمون را از خطبه نماز جمعه انداخت و بجای آنکه بگوید «خدا یا بنده خویش و خلیفت خویش، عبدالله مأمون را نیکو دار»، گفت: «خدا یا نیکو دار تمام پیروان محمد (ص) را بدانچه نیکو داشته‌ای بدان برگزیدگان خود را» و بدین گونه اعلام استقلال نمود، لیکن پیش از آنکه از ثمره کار خویش بهره گیرد، ناگهان، همان شب درگذش نتیجه قیامها و شورشهای متعدد ایرانیان، از آغاز سلطه عرب تا آن زمان بود که اکنون در قالب استقلال طلبی طاهر و خاندانش جلوه یافت. این حرکت در تاریخ ملت ایران اهمیت بسیار داشت، زیرا بدین وسیله، میراث کهن ایران به دست ایرانیان افتاد و دولتهای مستقل و مسلمان ایرانی فرصت یافتند تا به احیاء و شکوفایی و گسترش آن بپردازند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۱۲-۳۱۱)، (خضری، ۱۳۷۸: ۷۶)

البته از زمان طاهر بن حسین و در سال ۲۰۵ ه. ق در خراسان و پس از وی، دولت و امارت آن ناحیه میان فرزندان موروثی شد، و ایران نخستین گام‌ها را برای رهایی از سلطه خلافت عباسی برداشت. این به معنای استقلال کامل نبود، چرا که نظریه خلافت برای مسلمانان سنی، که جمعیت غالب آن روز ایران را تشکیل می‌دادند، تنها نظریه پذیرفته شده در حکومت بود. در قرون بعد از این نظریه به مرور، با حضور امیران و سلاطین مستقل، جای خود را به نظریه خلیفه - سلطان داد. (جعفریان، ۱۳۹۳: ۲۴۵) در این دوره ایرانیت توانست در لوای اتحاد صوری و اسمی با خلافت شکفتگی و ترقی تازه‌ای به دست آورد. خلفا در این نواحی فقط یک حق توشیح و تأیید اسمی داشتند. (اشپولر، ۱۳۷۷: ۱۱۵، ج اول)

۵-۲. امارت صفاریان (استیلاء)

یعقوب لیث در ایران و نواحی شرقی آن، حکومت مستقلی برپا کرد، عیاران جمعیت کثیری بودند که خلافت از عهده اداره کردن آنها بر نمی‌آمد، بنابراین به امارتهایی مانند صفاریان تا حدی اختیار تام می‌داد تا در نواحی شرق حکومت کنند. یعقوب رویگرزاده ایران دوستی بوده است که با حکومت خلفای عباسی به شدت مخالفت می‌کرده است، زیرا به درستی می‌دانسته است که خلفای بغداد تنها از راه زور و نیرنگ بر مسند قدرت نشسته‌اند و به مسائل مذهبی کمترین علاقه‌ای ندارند و بدین جهت به فرمانهای خلیفه ابداً اعتنایی نداشته است. (خلیل الله مقدم، ۴۲۲: ۱۳۸۰-۴۲۱) صفاریان نخستین شکاف عظیم را در تمامیت قلمرو عباسی ایجاد کردند. تصرف نواحی شرقی و جنوبی ایران به دست یعقوب، انتقال آرام قدرت نبود، بلکه بیشتر تحمیل رژیم از طریق اشغال نظامی بشمار می‌آمد. بنابراین، رژیم مزبور تا زمانی پایید که امرای صفاری قدرت آن را داشتند که قلمرو خود را در برابر رقبایشان نگه دارند. هنگامی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اجتماعی، موجب عنایت بیشتر مورخان اسلامی به این سلسه گردیده است. (فروزانی، ۱۳۸۱: ۶)

اسماعیل سامانی خود را بنده وفادار خلیفه می‌خواند، او نیز بعد از مدتی از خلیفه رو برگرداند و مانند صفاریان سکه را به نام خود می‌زدند. (اشپولر، ۱۳۵۸: ۲۸) خلیفه معتضد نیز به امیر اسماعیل بسیار احترام می‌گذاشت و برای او خلع قیمتی و ... می‌فرستاد و حکومت سیستان و خراسان تا مازندران و ری را به وی تفویض نمود و او خلعت‌های خلیفه را یک‌یک می‌پوشید و بعد از پوشیدن هر یک دو رکعت نماز می‌گزارد و بعد مجموع خلعت‌های اهدایی را می‌بوسید و شرایط تعظیم به جای می‌آورد و حامل خلعت‌ها و احکام را هفتصد هزار درهم می‌داد. (میرخواند، همان: ۲۸۲۰)

امیران سامانی از هر جهت می‌کوشیدند تا سیادت اسمی خلفا را در انتظار جلوه دهند. خراج خود را می‌پرداختند و هیچگونه اشکال سیاسی برای امیر مؤمنان فراهم نمی‌آوردند، و با آنکه عملاً سلاطین مستقل شمال شرقی ایران بودند، باز به حفظ اصول اسلامی وفادار بودند، و از هر نوع حمله به بین‌النهرین خودداری می‌نمودند، و لاقلاً از این نظر وسیله آسایش خلفا را فراهم می‌کردند. (اشپولر، همان: ۱۴۲)، (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۴۶۶۱)

۵-۴. امارت آل بویه (استکفاء- استیلاء)

پیدایش دولت آل‌بویه را هیچ کس پیش‌بینی نمی‌کرد، و حتی تصور جزئی از عظمت آن را نیز نمی‌نمود، لیکن دولت مزبور بر عالم چیره شد، و مردم جهان را مقهور خود کرد، و بر مقام خلافت استیلا یافت. پادشاهان آل‌بویه خلفا را عزل و نصب کردند، و وزرا را به کار واداشتند، و از کار برکنار نمودند، و بدین سان کلیه امور بلاد عجم و عراق را زیر فرمان خود درآوردند، و رجال دولت متفقاً از ایشان اطاعت کردند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۷۸)

اما تسلط آل بویه بر بغداد و دستگاه خلافت، برای خلفای عباسی مطلوب و موافق میل بود، زیرا بجای کسانی چون مرداوید، که مردی متعصب و میهن‌پرست و در صدد نابودی خلافت عباسی بود، مردانی بغداد را تصرف کرده بودند که قصد براندازی دستگاه خلافت را نداشتند و با وجود شیعه بودنشان، به دلیل داشتن روحیه تسامح و سازش، با محیط‌های غیر شیعی نیز می‌ساختند، از این رو با آنکه بار سلطه بویه‌یان بر شانه‌های خلیفه عباسی به شدت سنگینی می‌کرد، اما چون سلطه آنان سیادت ظاهری خلفای عباسی را حفظ می‌کرد، تحمل آن وضع برای آنان امکان‌پذیر و حتی مطلوب بود. (خضری، ۱۳۷۸: ۱۷۲)، (اشپولر، همان: ۱۶۳)، (میرخواند، همان: ۲۹۸۶، ج ۴) اما آل بویه شیعه مذهب بودند و گرایش به خاندان علوی داشتند. ولی برای پایان بخشیدن به خلافت سنیان تلاشی نکردند و حتی شکل و قالب عباسیان



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تأیید قرار دادند، و این عقیده را که حق فرمانداران برای حکومت کردن بر تأیید و تصدیق خلیفه مبتنی می‌باشد پذیرفتند (لایپدوس، ۱۳۸۱: ۲۰۳-۲۰۲)

۵-۵. حکومت علویان (استیلاء)

علویان که به عنوان جریان معارض، مورد ضرب و شتم و تعقیب عمال خلفا قرار می‌گرفتند، در جستجوی پناهگاه، مناسبترین منطقه را در ایران مناطق هموار جنوب سلسله کوه‌های البرز، یعنی شهرهایی چون قزوین، ری، قم، ساوه و آوه تشخیص دادند. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۰)، (پرگاری، ۱۳۷۸: ۱۲۶) پیروزی داعی کبیر بر حکام محلی و طاهریان، باعث تشکیل حکومتی مستقل در نواحی شمال ایران شد، که خلیفه مستعین به شدت با ایجاد حکومت علویان در شمال ایران مخالف بود، جانشینان او نیز به مخالفت با آنها پرداختند، اما در نهایت علویان توانستند حکومتی مستقل تشکیل دهند و قدرتمندانه سکان را به دست گیرند. البته دشمنی علویان با خلافت عباسی و عمال ایشان بر هیچکس پوشیده نیست و همواره بین آنها و خلفای عباسی جنگ و درگیری بوده. (رونقی، همان: ۱۹۳)، (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴۰۵)، (اولیاء الله، ۱۳۹۳: ۱۰۱) خلفای عباسی همیشه از دست علویان در زحمت بودند و همیشه آنها و زیاریان را دو دشمن بزرگ خود می‌دید، اما علویان هیچگاه نتوانستند خلافت عباسی را براندازند. (کسروی، ۱۳۷۷: ۳۲)، (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۴۶۶۴)

۵-۶. حکومت غزنویان (استکفاء)

در قرن پنجم هجری، سنت حکومت ایرانی در مشرق عالم اسلامی تفوق داشت. در این سنت، اندیشه توده‌های خاور نزدیک مبنی بر حق الهی بودن سلطنت با اندیشه اسلامی در هم آمیخته بود و اسلام نیز اگرچه نظراً تا حدودی حق مخالفت به توده می‌دهد، اما در عمل حتی جبار را از هرج و مرج بهتر می‌داند. شرقی کردن خلافت عباسی و تبعیت از قوانین خلیفه عامل مهمی بود.

سلاطین غزنوی همواره تحت حمایت مذهبی آئین سنت و تحریض به داشتن مناسبات حسنه با خلفای عباسی بود. امرا و پادشاهان اول غزنوی، چون سبکتکین و محمود، سنی متعصب بودن و آنان نیز مانند سامانیان و پیروی و آگاهی از بهره‌هایی که قدرت نوظهور می‌توانست با داشتن منافع مشترک با دولت بغداد حاصل کند، سبب حمایت آنان از آئین سنت شد، از آنکه پادشاهان و توده‌های ترک ذاتاً تسنن را بر دیگر فرق اسلامی ترجیح می‌دادند. محمود در خطبه‌ها نام خلیفه القادر را در خراسان می‌آورد و در عوض از خلیفه لقب امیرالمؤمنین و یمین الدوله و امین المله پادشاه گرفت که بیانگر وفاداری او به



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سلجوقیان اکثر مناطقی را که روزی جزء امپراتوری عباسیان بودند مجدداً به هم پیوند دادند و آرزوی اتحاد مسلمانان و تشکیل یک امپراتوری جهانی را دوباره زنده کردند. حکومت سلجوقیان از سوی ایرانیانی که روزی در خدمت غزنویان قرار داشتند حمایت می‌شد. آنها همواره در آرزوی تشکیل یک امپراتوری پایدار و یکپارچه بودند. (لاپیدوس، همان: ۲۱۷)، (ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)

اما تسلط این سلسله بر خلافت از نیمه دوم قرن پنجم آغاز شد. در این دوره سلاجقه در عین حالی که می‌خواستند در دربار از نفوذ واقعی برخوردار باشند، به این مهم نیز اهتمام داشتند که شأن ظاهری خلافت و یا دست کم آرامشی نسبی را به دربار خلافت برگردانند. در این دوران مجدداً شاهد شکل‌گیری وصایا و خواسته‌های خلفای مستقر، در باب ولایتعهدی خود هستیم. (قادری، همان: ۱۲۶)

در مجموع باید گفت که به دوران تسلط سلاجقه، هیچ خلیفه‌ای مستقیماً به وسیله سلطان سلجوقی از پای درنیامد، موارد عزل وجود داشت ولی قتل نه. بجای آن نخستین بار است که خلیفه‌ای بدست باطنیان مقتول می‌شود. با زوال سلاجقه مقطع چهارم که احیای نسبی قدرت خلافت در سرزمین‌های نزدیک بغداد بود، فراپیش آمد. (قادری، همان: ۱۳۷) اما سلاطین اولیه سلاجقه بر دریافت فرامینی از خلفا پای می‌فشرده تا بدین وسیله برای خود پایگاهی همسطح غزنویان دست و پا کنند و حکومت خود را قانونی سازند و هم اینکه با اتخاذ نقش مدافعان دین اسلام حیثیتی برای خود کسب نمایند. سلاطین بعد از ملکشاه سعی می‌کردند شناسایی خلیفه را بدست آورند تا بدین وسیله موقعیت خود را در مقابل رقبایشان تقویت سازند. دوره اول سلجوقی فقط نشانگر تنفیذ دوباره تسنن - پس از برتری تشیع برای مدتی - نبود بلکه تأیید دوباره موقعیت خلافت به عنوان رئیس جامعه اسلامی نیز بود که با همکاری سلطنت به عنوان یک عنصر ضروری در آرمان حکومت اسلامی توجیه گردد. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۳)

محمود نیز به خلیفه این نوید را داد که در سراسر ممالک تحت پوشش خود، به نام خلیفه خطبه و سکه خوانده و زده شود. طغرل بعد از ورود به بغداد رونق دربار خلافت را برگرداند، سپس نام وی را به عنوان سلطنت در منابر بغداد یاد کردند، و رسمی شدن سلطنت سلجوقیان در دربار خلافت از همین جا آغاز شد. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۹۵)

۵-۸. قراختانیان (استکفاء)

قراختانیان به سرعت سنن و اصول حکومت‌های اسلامی ایران شرقی را پذیرفتند. پادشاهان این سلسله بنا به رسم خود مناطق تحت سلطه را به دو بخش تقسیم کردند. آنها بر حاکمیت ظاهری خلفای عباسی





پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



میان خلافت و خوارزمشاه نیستیم. اولین رویارویی خلافت با خوارزمشاه در زمان سلطان تکش بود، که نهاد و خلافت و سلطنت در برابر هم قرار گرفتند. از طرفی تکش در برابر خلافت اظهار تابعیت می‌کرد، که البته در پی راضی نمودن خلیفه مبنی بر رسمیت شناختن قدرتش بود، از طرفی دیگر با اعلام کثرت سپاه خود، خواهان اطلاع یافتن از توانمندی نظامی خود دچار ترس و وحشت نماید. (خلعتری، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲)، (میرخواند، همان: ۳۳۱۱، ج ۷)، (جوینی، ۱۳۷۸: ۴۳، ج ۲)، (تقوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۲۶۰-۳۲۵۹)

نتیجه گیری

بعد از رفتن امویان و آمدن عباسیان به خلافت، بخاطر نزدیکی بین آنها با ایرانیان سعی در ارتباط نزدیکتر و مؤثرتری با ایرانیان داشتند. به خصوص در زمان مأمون عباسی در خراسان و نبرد او با برادرش امین، ایرانیان به خصوص مردم خراسان این فرصت تاریخی را به دست آوردند تا اکثر مناصب کشوری و لشکری دستگاه خلافت را در اختیار گیرند. در نتیجه در ارتباط و تعامل خلافت عباسی با حکومت‌های ایرانی باید اذعان نمود: با وجودی که برخی از این حکومت‌ها با تسلط خلفا موافق نبودند ولی هیچ یک از آنها قصد براندازی دستگاه خلافت و یا برداشتن خلیفه را نداشتند و این امر نشان می‌دهد که مردم ایران تابعیت خلیفه را، بخصوص در زمینه‌ی امور مذهبی و معنوی، پذیرفته بودند. مانند سامانیان، غزنویان و سلجوقیان که حکومت استکفایی تشکیل دادند. از طرفی حکومت‌های ایرانی تلاش می‌کردند که برای ثبات و استحکام خود و نوع مقبولیت یا مشروعیت را به دست آورند: مقبولیت ملی و مشروعیت دینی که متأثر از پذیرش اسلام توسط ایرانیان و نیز پذیرش مقام خلافت به عنوان یک اصل معنوی بود. همه‌ی دولت‌های ایرانی و حتی ترکان سعی می‌کردند مشروعیت دینی را به دست آورند و مناسبات خود را با دستگاه خلافت توسعه دهند؛ زیرا در آن زمان با توجه به شرایط موجود لازمی ادامه حیات سیاسی آنها پذیرش و اطاعت از خلفا بود. حاکمیت طاهریان از نوع استکفا - استیلاء بود؛ یعنی تا پایان حکومتشان به فرمان خلیفه گردن نهادند؛ ولی صفاریان نه با استفاده از فرمان خلیفه، بلکه با کمک شمشیر قدرت را به دست گرفتند، از این رو، حکومت آنها جنبه‌ی استیلاء داشت. اما امارت سامانیان از نوع استکفا بود؛ یعنی اگرچه در ابتدا با استفاده از فرمان خلیفه به قدرت رسیدند، ولی پس از آن خلفا را از اظهارنظر و دخالت در امور داخلی خود منع کردند. بنابراین، نوع حاکمیت طاهریان، صفاریان و سامانیان در روابط آنها با دستگاه خلافت عباسی تأثیرات مستقیم داشت و خلفا نیز بر این اساس روابط خود را با این حکومت‌ها تنظیم می‌کردند. اگرچه مناسبات طاهریان و سامانیان با خلافت عباسی یک رابطه‌ی انتفاعی



شپږه شکاره علوم انسانۍ ومطالعات فرېښکۍ
پر تال جامع علوم انسانۍ



- خلیل‌الله مقدم، احمد (۱۳۸۰): تاریخ ایران، تهران، جمالی پور.
- ر. ن. فرای و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹): تاریخ ایران، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۴.
- رونقی، مهرداد (۱۳۸۲): قیام‌گیران در ایران، تهران، روزگار.
- زیباپور، فرزاد (۱۳۸۱): سرگذشت سامانیان (برگرفته از کتاب تاریخ بخارا اثر محمد بن جعفر نرشخی) تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳): حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱): سامانیان از آغاز تا فرجام، تهران، مؤسسه کتاب همراه.
- قادری، حاتم (۱۳۷۵): تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، بنیان.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷): تاریخ کامل ایران زمین، تهران، آرون.
- کسروی، احمد (۱۳۷۷): شهریاران گمنام، تهران، جامی.
- لاپیدوس، آیرا ماروین (۱۳۸۱): تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: علی بختیاری زاده، تهران، اطلاعات.
- لغت نامه دهخدا، ج ۶.
- لمبتون، آن (۱۳۶۳): سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- لمبتون، آن (۱۳۵۹): نظریه دولت در ایران، ترجمه: جنگیز پهلوان، تهران، آزاد.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹): تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۷۴): مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ و ۲.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶): تجارب الامم، ترجمه: محمد فضائلی، تهران، زرین.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۹۳): تاریخ جامع ایران، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ و ۷.
- میرخواند (۱۳۸۰): روضه الصفا، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ج ۴.
- و. و. بارتولد (۱۳۵۸): خلیفه و سلطان، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.